

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اصل بحث در بحث مشتق راجع به این بود که بعضی از جوامد حکم مشتق را دارند مثل کلمه‌ی زوجه و معیارش این است که دلالت بر این بکند که یک حالتی پیدا شده و آن حالت قابل زوال است ، حالا اسمش را عرضی گذاشتند آن بحث دیگری است . مثل عنوان زوجه که به اصطلاح بر ذات زن عارض می شود یعنی زن یا زوجه هست یا زوجه نیست چون حالت تلبس و حالت انقضاء دارد آن نکته‌ای که در باب مشتق است آنجا هم می آید این اصطلاحی بود که آقایان گفتند.

ما عرض کردیم این بحث کلا در چیزهای دیگر هم هست در جوامد هم هست چون جوامد هم در زندگی بشر این طوری است که برای هر مرحله‌ای یک اسم گذاری کرده همین چوب مثلا میزی که اینجا هست درخت بوده و بعد هیزم شده بعد تخته شده بعد چوب شده بعد میز شده قلم شده برای هر کدام یک حالتی است پس یک انقضائی تلبسی برایش تصور می شود .

لکن چون این انقضاء و تلبس ها به لحاظ خود معناست ذات معناست این را نیاوردند در بحث مشتق چون اینها دیدند که ما در مسائلی که در لغت داریم عرض کردی مسائلی که در اصول در ظواهر بررسی می شود متاسفانه خیلی مشوه است مشوش است . و لذا پیشنهاد ما این بود که در اصول اصلا یک باب خاصی به عنوان باب ظهورات جدای از این حرف ها باب ظهورات و شرح ظهورات که در آنجا دو بحث اساسی بشود یکی علت حجیت ظهورات که همین اخیرا هم یک توضیحاتی عرض کردیم یکی تحلیل است ، یعنی نکته‌ی حجیت و تحلیلش و خصائصی که دارد یکی هم تشخیص ظهورات .

البته تشخیص ظهورات در کتب ادب هست لکن در کتب ادب بیشتر به لحاظ بحث‌هایی است که به جوامد برمی گردد مثل آب و نان و کاغذ و این جور چیزها معنایش چیست ، اما مباحث هیأت را هم دارند در کتبی مثل کتب صرف دارند در علوم ادب مباحث هیأت دارند و استظهار هم می کنند مثلا هیأت باب مفاعله چند معنا دارد هیأت کذا چند معنا دارد ، این خصوصیات را دارند .

لکن تحلیل دقیقی از آن ارائه نکردند ، کما اینکه معانی اش را هم خیلی واضح و دقیق روشن نکردند مثل این مباحثی را که اصحاب ما در ذیل کلمه‌ی لا ضرر و لا ضرار دارند اباحت متاخرین اصولی ها خوب اینها را ما در کتب صرف نمی بینیم حتی کتاب‌های معروفی مثل شرح شافعی مرحوم نجم الاثمه رضی به این تفصیل و به این دقت‌ها در آنجا نمی بینیم اینها را در اصول آوردند کار خوبی هم بوده یعنی کار بدی نبود .

البته در کتب لغت فرض کنید باب افعال و مصادر مزید فيه و مصادر مجرد اینها را هم بحث کردند البته بحث‌هایشان بیشتر جنبه‌ی استظهار دارد اما مثلاً در کتب اصول آن مصادر را کمتر باز بحث کردند یعنی هر هیأتی را بررسی نکردند هیأت باب افعال ، افعیل ، فعل ، فاعل ، هر هیأتی را جداگانه بررسی نکردند مگر حالا به یک مناسبت خاصی باشد و الا اصولاً در اصول هم مواد را بررسی کردند هم هیأت را ، مواد را هم به نحو اجمال چون گفتند کار اصولی نیست و الا بلا اشکال خود مواد در فقه تأثیر گذار است آیا لفظ آب به معنای چیست لفظ غسل به معنای چیست خوب خود این تأثیر گذار است که غسل یعنی چه ؟

اصلاً اگر گفتیم در مفهوم غسل گرفته شده آب باشد روایت دارد که یغسل بالتراب این یغسل بالتراب یعنی چه ؟ لذا آقایان اختلاف کردند اصلاً دو تا رای کاملاً متضاد هستند. فقهای ما ، دو تا رأی کاملاً متضاد هم دارند . چون در غسل گفتند در مفهوم غسل آب گرفته شده است. چون در مفهوم غسل پاک شدن گرفته شده حالا انسان با دستمال یک چیزی را پاک کند نمی‌گوید غسله با اینکه در مفهوم غسل هست. در مفهوم غسل عنوان آب اخذ شده حالا این ماده است بحث چیزی نیست اما همین را هم دارند لکن تحلیل مواد را بیشتر در فقه دارند چون خصوصیات است.

حالا اگر آمد یغسل بالتراب این یعنی چه ؟ بعضی‌ها گفتند اصلاً یغسل بالتراب باید خاک خشک باشد کاملاً خاک مالی بکند یعنی با خاک خشک ، بعضی گفتند نه باید خاک را اینقدر آب بریزد تا مثل گل بشود بلکه از گل هم شل تر یغسل بالتراب یعنی دو تا فتوای کاملاً مختلف و متخالف همدیگر در استظهار از معنای غسل هست این در لغت در فقه الی ما شاء الله فقط مثلاً عرض کردم.

چون اینها در تحلیلشان فرق می‌کند، ما در لغت هم تحلیل افرادی داریم افرادی برای یعنی تحلیل افرادی مراد جوامع ، ما در عده‌ای از کتب ادب فی ما بعد عرض کردیم از قرن چهارم به بعد شروع کردند این قسمت‌ها را تحلیل کردن مثل کتاب خصائص ابن جنی غیرش کتاب مفردات راغب الی آخره حالا بحث ادبیات نمی‌خواهیم پیش بیاوریم ، اینها تحلیل شده و کار ، اما تحلیل هیأت را بیشتر گذاشتند در کتب صرف و هست اما در کتب صرف هم تحلیلش خیلی دقیق نیست استظهارشان نسبتاً بد نیست در اصول هر دو را آوردند هم استظهار هم تحلیل که معنای یفعل چیست معنای فاعل چیست اسم فاعل چیست معنای اسم مفعول چیست و هیأت .

عرض کردیم این هم به خاطر اینکه در لغت عرب حس کردند غیر از مواد هیأت دارای معنا هستند حالا آیا هیأت عبارت است از حرف زائد است مثل الف فاعل مثلاً کما اینکه بعضی‌ها را دیدم احتمال دادند، این نیست . هیأت یک مجموعه‌ای است که بر شکل کلمه عارض می‌شود ممکن است باب تسخیر باشد رجل و رجیل باشد ممکن است باب مبالغه باشد العالم و علامه مثلاً علام و الی آخره ، اشتقاقات مختلفی هست .

این سرش هم این است که عرض کردیم در لغت فارسی معانی مختلف را غالبا با تغییر هیأت افاده نمی کنند با اضافات ، یا در اول کلمه که پیشوند می گویند یا در آخر کلمه ، مثلا نا خود لفظ نا به معنای نفی است آن وقت نا دانسته ، نا شنیده ، نا گفته نا دان ، الی آخره . کلمه ی نا را که در اول اضافه می کنند این اصطلاحا علامه نفی است . این حالت در لغت عرب نیست . البته گاهی اضافی حروف هست ممکن است در وسط باشد ممکن است در اول باشد . اضرب در اول است ضارب در وسط است ، اضافی حروف هست اما لازم نیست که در یک جای معین باشد و هیأت را دستکاری می کنند، گاهی هم به حسب ظاهر مثل هم نوشته می شود کما اینکه مثلا لفظ فرض کنید ترجمه مثلا ، ترجمه بعضی اوقات مثل تبصره است اما تبصره باب تفعیل است بصر یبصر تبصره ، ترجمه رباعی مجرد است ترجم یترجم ترجمه ، دو تا باب است شکل ظاهری شان البته آن فتح دارد ما قبل اخیر این کسر دارد. تبصره و ترجمه . لکن دو تا باب است دو تا عنوان است.

این ها را به اصطلاح بحث کردند بررسی کردند در کتب صرف قاعدتا اینها را بررسی کردند ، یک عده ای اش را روی جهاتی که تاثیر گذار بوده خصوصا در استنباط در کتب اصول هم بررسی کردند ، لذا در همین جا هم آقایان دارند الان شاید مرحوم نائینی را هم بخوانیم ، افعال ابواب مصادر مزید فیها از این بحث خارج است یعنی از بحث مشتقی که ما داریم می گوئیم خارج است از بحث هیأت خارج نیست در بحث هیأت است .

عرض کردیم ما بعضی هم ، خود آقای خوئی هم نوشتند به این که بحث هیأت کم اثر است خیلی اثر زیاد ندارد چون بحث مشتق خیلی اثر ندارد. چون این معلوم است که مشتق حقیقت در متلبس است این جایی تاثیر گذار نیست خیلی این منشاء شده که آقایان ، عرض کردیم بحث مشتق را به این لحاظ که آمادگی بکنند برای مباحث هیأت و هیأت در لغت عرب تاثیر گذار است بلا اشکال ، حالا این هیأت گاهی به حرکات است مثل حُسن و حَسَن ، حُسن را مصدر می گیرند حَسَن را مثلا صفت مشبیه می گیرند . مثل ذَبَح و ذَبِیح ، ذَبِیح یعنی سر بریدن ذَبِیح یعنی مذبوح ، فعل به معنای مفعول می آید شکل ظاهری شان مثل هم است اما یکی اش مشتق است یکی اش مشتق نیست ذَبِیح مصدر است مشتق نیست اصطلاحا ذَبِیح مشتق است که به معنای مذبوح باشد . الی آخره حالا بحث ادبی نمی خواهیم بکنیم .

و این انصافا اگر در کتب اصول ما کل اینها یک جا جمع می شد بهتر بود چون این متفرق شد نصفش اینجا نصفش جای دیگر این منشاء این شده است . اصلا یک بحثی در باب ظواهر در باب هیأت و انواع هیأتی که ما داریم ، هیأت و مصادر هست مثل افعال مزید فیه مثل رباعی مزید فیه و غیر ذلک مشتقات هستند که الان محل کلام است اضافات هستند بعد هیأت ترکیبی ناقص داریم مثل همین اضافه و مثل توصیف ، هیأت ترکیبی تام داریم مثل جمله ی خبریه ، جمله ی فعلیه ، جمله ی اسمیه ، مثل فرض کنید جمله ی شرطیه ، اینها تمام

تحلیل می‌خواهد، در لغت عرب یک خصائصی هست در اینها که باید تحلیل بشود و بر اثر این تحلیل استظهاراتی که در فقه بوده انجام شده است.

یعنی بعبارة اخری اینها به این نتیجه رسیدند که در فقه اصولا تحلیل لغت خیلی تاثیر گذار است لکن تحلیل مواد را در فقه گذاشتند تحلیل هیأت را در اصول. فرقی این است. لذا کلمه‌ی اصول هم به معنای ریشه است، اصول فقه یعنی ریشه، مرادشان از اصول یعنی یک چیزی به اصطلاح ما امروز می‌گوییم مثل روح حاکم بر فقه این را اصطلاحا اصول می‌گویند چرا چون ریشه حاکم بر درخت است شما یک درخت بسیار تنومندی می‌بینید که یک شاخه‌ی بسیار قوی دارد که خشک شده است این به خاطر اینکه از ریشه آب به آن نمی‌رسد تا از ریشه آب به آن نرسید چه برگ باشد چه میوه باشد چه گل باشد چه ساقه‌ی محکمی باش خشک می‌شود این سر اینکه مباحث اصول را از ریشه شروع کردند چون وجود ریشه است که می‌آید به این به اصطلاح آب می‌رساند رزق می‌رساند و این را آماده‌ی نگهداری می‌کند. اینها هم در فقه به همین منزله هستند.

و لذا اگر مباحث حالا فرض کنید شما در خصوصیات انگشت و انگشت چند تا مفصل دارد و مفاصلش و این را بیشتر در فقه آوردیم اما اگر آن روح کلی حاکم بر بدن باشد که انگشت هم ضمن آن است این را در علم دیگری می‌آورند که اصطلاحا ما اصول می‌گوییم. پس اصول عبارت از مسائلی است که کمک می‌کند مثل یک روح حاکم بر فقه و انصافا در مقام ظهورات لفظی چه در قرآن چه در روایات و حتی در کلمات فقها و حتی در کلمات متشرعه و در کلمات لغویین و در کلمات مؤرخین انصافا ظهورات یک تاثیرات بسیار قوی دارد. عرض کردم تا یک مدتی حتی الفاظی را که کثیر الدوران است در اصول آوردند مثل معانی حروف هست تهذیب علامه هم دارد تصادفا در علمای شیعه ایشان هم دارد بعدها چون در حوزه‌های ما معالم می‌خوانند معالم حذفش کرده بعد هم این مبحث حذف شد و صحیحش هم همان است که حذف بشود برود در همان کتب لغت.

پس بحثی که الان در این جا هست یک بحثی است که مربوط است به هیأت لکن گاه گاهی این نکته در جامد هم پیدا می‌شود این مضر به این بحث نیست اصل بحث مضر نیست. به این مناسبت آقایان متعرض این بحث زوجه شدند و ما هم متعرض شدیم و از بحث خارج شدیم و خلاصه‌ی بحث چون یکی دو روز هم نشد خدمت آقایان باشیم، خلاصه‌ی بحث در مثل زوجه‌ای که اینها فرمودند که این مبحث را مبتنی کردند بر مشتق عرض کردم روشن نیست مبتنی بر مشتق باشد و عرض کردم در باب فقه مبنا بر این است که در احکام رجوع می‌کنند به همان عناوینی که در لسان دلیل اخذ شده است.

حالا بعضی آمدند گفتند تعمیم می دهیم این تعمیم به اصطلاح می خورد به فقه مقاصد مثلا و الا و این یکی از آثار خیلی مهمی است یعنی در اصول زیاد تکرار می شود و آثار دارد آثار فراوان که ان شاء الله در خلال کم کم مباحث اصول که وارد می شویم .

عرض کردیم راجع به این مساله ای که در باب مصاهره هست در آیات مبارکه مختلف است . بعضی ها به عنوان اضافه است امهات نسائکم که این هم هیات است خودش ، نسائکم خوب طبعا همین بحثی که در مشتق آمده آقایان نیاوردند گیر کردند گفتند در جواهر هم دارد که این جامد است بله جامد هست اما چون هیات اضافه دارد آن نقطه ای اصلی که در اصول هست بر این صدق می کند ، آیا نسائکم صدق می کند بر جایی که فعلا نساء شماست یا ولو در سابق نساء شما بوده است . خوب این تصویر می شود دیگر ولو ظاهر کلمه نسائکم است یعنی الان نساء شما . کما اینکه یک بحث ماده هم دارد که نساء یعنی حره یا شامل کنیز هم می شود که توضیح دادیم .

آن وقت روایت صحیح خواندیم که حضرت فرمودند شامل کنیز هم می شود، نسائکم اختصاص به حره ندارد. نسائکم اختصاص به زنی ندارد که الان زن شماست ولو سابقا زن شما بوده خواندیم روایت ابان به اصطلاح علاء را از محمد بن مسلم .

یکی دیگر از عناوینی که ما در اینجا داریم ربائبکم اللاتی فی حجوکم کلمه ی ربائب جمع ربیبه این تصادفا مشتق است خودش حالا این یکی جامد بود این خودش مشتق است و عرض کردیم در روایاتی که صحیح بود و فتوای اصحاب و تصادم اصحاب که لازم نیست فعلا اصلا لازم نیست ربیبه باشد اصلا لازم نیست در زمان او موجود باشد ولو بعد به دنیا بیاید روایاتش را هم خواندیم بحث هایش هم گذشت.

از عناوین دیگری که در اینجا اخذ شده حلائل ابنائکم جمع حلیله این هم مشتق است ، تصادفا این حلیله مشتق است به منزله ی مشتق نیست . این هم مشتق است. آن وقت طبعا حلائل ابنائکم تفسیر شده به حلال یعنی به مجرد عقد لازم به دخول نیست و از عناوین دیگری که در اینجا اخذ شده عنوان ولا تکحوا ما نکح آبائکم ، که عنوان مای موصوله است که جزو اسماء مبهمه است به اصطلاح خودشان ، اصطلاحی دارند که ابهام موصول به صله اش حل می شود، رفع می شود یعنی اگر موصول مبهم است ابهام آن به صله به چیزی که بعد از موصول می آید به او حل می شود تصادفا این صله این هم فعل است نه مشتق است و نه جامد است . بما نکح آبائکم دقت کنید و لا تکحوا ما نکح .

البته نکح همچنانکه گفته شده معروف در لغت عرب هم به معنای وطی و هم به معنای عقد است لکن اتفاق اصحاب بر این است که اینجا به معنای عقد است . یعنی دقت کنید ما یک لفظ واحد نداریم به معنای ، اولاً لفظ زوجه در این آیات کلاً نیست حالا بحث کنیم زوجه جزو مشتق است یا نه ، لکن در روایات داریم و در عبارات فقهاء داریم در آیه ی مبارکه نداریم .

از چیزهای دیگری که باز این بحث بر آن جا مبتنی شد چون ما در قرآن رضاع را در مادر داریم و در خواهر به اصطلاح اخت خواهر داریم و اصولا حقیقت رضاع مثلا بیشتر به این آمده که مثلا حرام باشد مثل حرمت لکن یک اطلاقی است که می گوید الرضاع در اینجا هم تمسک کردند به نظرم آقای نائینی هم دارند الرضاع لحمه کلحمة ... عرض کردیم این روایت نداریم مشهور شده لکن نداریم . الولاء لحمه کلحمة النساء نه الرضاع .

علی ای حال آن هم باز تاثیر گذار بود ، عرض کردیم یکی از نکات مهمی که در باب رضاع هست عنوانی که عادتا موجود نیست موجودش می کند این خیلی مهم است . یعنی ممکن است انسان با دختری زنی ازدواج بکند اما اخت الزوجة نباشد بعد بشود اخت الزوجة این راهش رضاع است . خودش اخت الزوجة نبود بعد شد اخت الزوجة این مثالش را عرض کردم من در روایات خودمان ندیدم در عباراتی که از کتاب بدایع و صنایع مثلا دو تا زوجهی خردسال دارد یکسال و یکسال و نیم یک زن اجنبیه این دو تا را یکنواخت شیر بدهد در یک آن واحد شیر بدهد اینجا اختین می شود جمع بین اختین عقد هر دو باطل می شود دقت کردید ؟

این حالت اصطلاحا به آن می گویند عموم المنزلة یک توضیحی دادیم یعنی ادله ی رضاع می آید می گوید همچنان که جمع بین اختین صدق می کند این جا هم صدق می کند ولو اختین نبودند عادتا این جور نیست که بعد از ازدواج حالت اختین جمع بشود اول بالاخره یا اخت هستند یا نیستند بعد از ازدواج نیست این بعد از ازدواج حالت اختین آمد جمع با این ، این فقط به خاطر رضاع است، غیر از رضاع راهی نداریم یا ام الزوجة شدن این به خاطر رضاع است ، دقت فرمودید ؟

پس بنابراین مجموعه ی آثاری را که ما عرض کردیم بر این حالت بود و اینها را یک مقداری توضیح دادیم و یک مقداری را هم خارج شدیم حالا چون مرحوم آقای نائینی در اینجا این بحث را ایشان تقریبا مفصل آوردند و متعرض شدند ایشان در کلام مرحوم قواعد و قواعد علامه و پسر ایشان فخر المحققین در ایضاح در صفحه ی ۸۵ از صفحه ی ۸۵ تا ۸۶ راجع به کلام قواعد است از ۸۶ تا صفحه ی ۸۷ آنجا ایشان متعرض کلام ایضاح می شوند چون دیگر بحث فقهی است و ضوابطش روشن شد خیلی متعرض نمی شویم.

آن وقت ایشان چهار تا مساله نقل کردند و اما الفرع الرابع وهو ابتناء حرمة المرضعة الثانية على مسألة المشتق فلانه فی حال ارضاع الثانية ، کانما قبول کردند عرض کردیم قابل قبول نیست این مطلبشان . بعد هم متعرض کلام فخر المحققین که بحث

یکی از حضار : هیات در لغت عرب اضافه بر معنای جامد که دارد

آیت الله مددی : دارد ، معنا دارد ، مسلم است هیات معنا دارد

یکی از حضار : پس بحث مشتق صحیح می شود دیگر

آیت الله مددی: بله یکی از هیأت است دیگر

یکی از حضار: شما می فرمایید که نیست.

آیت الله مددی: چرا دیگر یک نکته ای را یادم رفت خوب گفتید برگشت

اولا بحث هیأت اثر دارد در لغت عرب عرض کردیم در لغت فارسی انگلیسی هم همینطور است مثل آنتی، فرض کنید ضد فلان، آنتی

بیوتیک، آنتی کذا این هم همینطور است لغات هند و اروپایی با اضافات در اول که پیشوند می گویند یا در آخر که پسوند می گویند با اینها

معنا پیدا می کند، اما در لغت عرب هیأت معنا دارد و دارای خصائص خاص خودش است.

اضافه ی بر آن حالا این بحثی را که آقایان در اینجا در باب فقه در باب مشتق آوردند که آقای خوئی هم می گوید فایده اش کم است این

مبحث ایشان درست است فائده اش زیاد نیست مطلب ایشان درست است. اما عرض کردیم در بحث مشتق خوب دقت کنید نکته ی

دیگری که اهمیت دارد در استظهار نه در این بحثی که آقایان کردند زوال و انقضاء نه در استظهار معنای اشتقاقی با معنای فعلی فرق می کند،

حدثی فرق می کند، این را مرحوم آقای طباطبائی در این میزان زیاد دارند که در اینجا معنای اشتقاقی است در اینجا معنای فعلی و حدثی

است، این دو تا با هم دیگر فرق می کنند این تاثیر گذار است.

در همین آیه ی مبارکه اولو یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا سوره ی یاسین بعد می گوید وذللتها یعنی حیوانات را برای انسان در

اختیار انسان قرار دادیم فمناها رکوبهم، رکوب یعنی مرکوب این مشتق است. و منها یا کلون یعنی یکی را به صیغه ی اشتقاقی آورده یکی

به صیغه ی فعل آورده و منها یا کلون در یک آیه ی دیگر همین مطلب تکرار شده هر دو به صیغه ی فعل حالا من نمی خواهم وارد خصائص

تفسیری بشوم.

این شاید مثلا نکته باشد منها رکوبهم یعنی مثلا اسب ذاتا برای سوار شدن است مرکوب است الاغ ذاتا مرکوب است اما گاهی هم

خورده می شود و منها یا کلون یعنی فرق بین دو تا اسناد، اسناد اشتقاقی با اسناد فعلی منها رکوبهم کانما این مرکوب است اصلا خلق شده

برای مرکوب شدن و لکن از آن هم می خورند ممکن است الاغ هم سربزند و گوشتش را بخورند یا اسب را، این یک، این نکته خیلی حائز

اهمیت است آن نکته ای که خیلی در فقه ما و در استظهار از آیات و در کتب تفسیر کتب روایات خیلی تاثیر گذار نیست آن انقضاء است آن

نکته ی انقضاء که اذا انقضی عنه المبدء آن خیلی تاثیر گذار نیست اما این نکته خیلی تاثیر گذار است.

عرض کردم در این تفاسیری که من دیدم مرحوم علامه رحمه الله زیاد در میزان این نکته را بیان می کند و ظرافت های این نکته که چرا

یکی را هیأت اشتقاقی آوردند یکی را هیأت فعل آوردند. دقت کنید، این مطلب درست است.

ما در فارسی هم داریم گاهی می‌گوییم این آقا این ماشین را راند تا اینجا اما می‌گوییم راننده نیست. این هست این مطلب. در یک روایتی عرض کردیم در صحیح بخاری هست که ابوبکر وارد خانه‌ی پیغمبر شد در روز عایشه به اصطلاح و عنده جاریتان تعبیر بخاری این است و عنده جاریتان تغنیان و لیستا بمغنیتین، مغنیه نیستند اما آواز می‌خواندند دقت کردید؟

این نکته، یک نکته‌ی بسیار لطیفی است اسناد اشتقاقی غیر از اسناد حدیثی است غیر از اسناد فعلی است، این خیلی تاثیر گذار است این که آقای خوئی فرمودند به اینکه تاثیر بحث مشتق قلیل است در انقضاء قلیل است. چون مشتق ظاهر در این است که این فعل را داریم آن حالت را دارد دیگر تلبس را در می‌آید اما ایشان یعنی آقایان اصولی دیگر هم همینطور است توجه نکردند یک نکات یعنی بحث مشتق نکته‌ی واحده ندارد این نکته‌اش خیلی لطیف است و عنده جاریتان تغنیان و لیستا بمغنیتین، اصلا معنایش رسماً مغنیه نبودند اما مثلاً یک شعری را در روز عید بوده با آواز خواندند، دقت کردید؟

این نکته در روایات و در آیات خیلی جای توجه است حالا این نکته‌ای که آقایان گفتند انقضاء و اینها توجهش کم است. لذا اینها خیال کردیم در اصول. عرض کردیم اصول را اگر به این معنا که ما بحث ظهورات را یک بحث مستقلاً قرار بدهیم و بخواهیم آنچه که در روح فقه و بلکه بالاتر در روح قرآن فهم قرآن نصوص و روایات تاثیر گذار است کار بکنیم بحث مشتق خیلی کار دارد هم مشتق هم فعل چون اینها زیاد به کار برده شده است و نکاتی در این جهت هست ما در فارسی هم می‌گوییم، می‌گوییم ایشان ماشین را تا اینجا آورد اما راننده نیست حالا زورکی کاری کرد تا اینجا آورد، تا اینجا راند اما راننده نیست. به فارسی هم می‌گوییم و این یک نکات فنی هم دارد این در بحثی نیست که یک بحث لغوی عرفی باشد بگوییم راند این راننده نیست. در خیلی از آیات و روایات تاثیر گذار است اصلاً در فهم آیه تاثیر گذار است که مثلاً چرا در اینجا هر دو اسناد، اسناد فعلی است در اینجا یکی‌اش اشتقاقی است یکی‌اش فعلی است این حتماً نکاتی در آیات وجود داشته است. این بحث خیلی بحث لطیفی است در مجموعه که ان شاء الله ما هم توضیحش را عرض می‌کنیم.

علی ای حال ایشان از کلام هشتاد و شش تا هشتاد و هفت اواخر صفحه چون بنا بود امروز کتاب فوائد را بخوانیم یک مقدار هم شرح کلام ایضاً بدهیم چون ما در این مساله خیلی اندازه‌ی بیش از این حرف‌ها خارج شدیم دیگر احتیاجی به بحث ایشان نیست.

وضابط العرض بعد ایشان می‌گوید که پس مهم این است که عرض، بعد ایشان وارد بحث ضابط عرضی شده ما کان متولداً من قیام احدی المقولات بموضوعاتها بعد وارد خارج محمول و محمول بالصمیمه و در کفایه چه گفته است و ما چه می‌گوییم معلوم شد که این مطالبی را که ایشان فرمودند چون یک بحثی است که ربطی به بحث ما ندارد، بحثی که ما در این جا داریم یک بحث لغوی است و تحلیل لغوی است که در لغت انجام می‌گیرد یکی مساله‌ی تحلیل است یکی مساله‌ی استظهار است.

یکی اینکه ما استظهار بکنیم مثلا مشتق فرق بین قام ، قام زید و زید قائم چیست قائم و قام چیست که عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی می گوید در فعل اصولا شما حدث را در نظر بگیرید خوب دقت کنید ، این حدث را بذات ما به نحوی نسبت می دهید در فعل مصب نظر روی حدث است ، اینها تحلیل لغوی است تحلیل عرف است و در مشتق نظر اساسی شما روی ذات است به عکس آن ، در فعل شما حدثی را نسبت می دهید این حدث را به نحو به قول تعبیر ایشان حرکت سلانیه از عدم به وجود ، یعنی وقتی می گوئیم قام زید حدث را که قیام باشد می بینید به این نحو که نبود و شد . اصلا قام زید را جایی به کار می برید که قبل از قیام نشسته بوده یا خوابیده بوده است. دقت کردید ؟

قام زید این را شما به این معنا دقت کردید ؟ یعنی شما یک نوع حرکت البته مرحوم آقای نائینی خواندیم عبارت ایشان را اگر یادتان رفته باشد مرحوم نائینی اسم ایشان نبرده نوشته کما عن بعض الاعلام نوشته نه صحیحش این است من القوة الى الفعل لا من العدم الى الوجود لكن انصافا حق با آقای شیخ محمد حسین است حالا آن آقا ۲۷:۳۸ ، اما انصافا حق با ایشان است در عرفیت حق با ایشان است در اینجا عرف مسالهی فعل را نمی فهمد بگوید مثلا این که خواب بود بالقوه قائم بود حالا فعلیت پیدا کرد این اصلا عرف نمی فهمد انصافا کلام مرحوم نائینی خارج از فهم عرفی است . به نظر ما همان مطلبی که آقای شیخ محمد حسین فرمودند به استظهارات عرفی خیلی نزدیک تر است ، یعنی قیام نبود قیام شد .

این خودش خیلی نکته ی لطیفی دارد چون در آیات مبارکه ی خود قرآن هم گاهی این است مثلا ارسنا رسلنا بالبینات وانزلنا معهم الكتاب ليقوم الناس ، ببینید فعل را آورد این نکته ی ، یعنی کانما قسط در مردم قائم نبود ایستاده نبود یا خوابیده بود یا دراز کشیده بود یا نشسته بود یا نبود این را قائمش کرد ایستاندند ، این تعبیر یک تعبیر خاصی است .

آن وقت همین تعبیر را مثلا جای دیگر به صیغه ی اشتقاقی دارد ان عدة الشهور عند الله اثني عشر شهرا في كتاب الله بعد می فرماید ذلک الدین القيم ، اینجا اسناد ، اسناد اشتقاقی است ، آنجا اسناد اسناد فعلی بود ، این ظرافت ها در بحث اشتقاق و در بحث فعل انصافا ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین می گوید در بحث مشتق شما ذات را می بینید اولاً اصلاً نگاه اولی به ذات است . حالا این ذات را معنای مختلف دارد یا جوهر است یا عرض است یا حتی امر اعتباری است مثلا الصلاة واجبة ، ذات ، واجبة در واجبة ذات صلاة را می بینید بعد به این ذات یک چیزی را نسبت می دهید ، یک نحوی از تلبس حالا انواع تلبس که بعد عرض می کنم . یک نحو حرفه ملکه فعل انفعال هر چه هست یک نحوه ای از تلبس ، ذات هم یک معنای خیلی عامی دارد آن تلبس هم معنای عامی دارد.

پس شما اساسا آن فارق اساسی در باب مشتق و در باب هیات مشتق و هیات فعل روشن شد اگر شما نظرتان اساسا روی حدث است فعل می آورید اگر نظرتان اساسا روی ذات است مشتق را می آورید . اگر اساسا نظرتان ذلک الدین القیم ببینید آنجا فرمود انما اعظکم بواحدة ان تقوموا لله باذن فعل آورد اما الدین، بعد فرمود فلا تظلموا فیهن انفسکم بعد از آنکه ذلک الدین القیم باز اسناد فعلی مسالهی نفی ظلم را آورد این ها یک نکات و ظرافت هایی است که در لغت عربی اجمالا هست و در قرآن فوق العاده دقیق است در قرآن در یک منتهی درجه ای از فصاحت و بلاغت و نکات خاصی که شاید از تصور بشری بیرون باشد.

علی ای حال این مطلبی که مرحوم آقای نائینی در اینجا فرمودند و مناقشه ای که ظاهرا درست نباشد ، عرض کردم آن چه که در لغت عرب هست و در لغت فارس اسماء مختلف برای حالات مختلف هست اسماء مختلف برای هیأت مختلف هست معانی مختلف برای هیأت مختلف است .

آن چه که مربوط به خود لفظ می شود آن را در جوامد آوردند ، غالبا در کتب لغت آوردند بعضی ها را در کتب صرف در کتب لغت حالا بعضی هایش هم اخیرا به اسم تحلیل لغوی و فقه اللغة آوردند عرض کردم فقه اللغة تازگی به عنوان فقه اللغة مطرح شده که تحلیل لغتی باشد، لکن این از قرن چهارم آمده خصائص ابن جنی از قرن چهارم است.

بعد هم اصول نحو هم نوشتند ، که به صورت تقریبا متکاملش در قرن دهم در کتاب سیوطی هست کتاب الاقتراح فی علم اصول النحو اصلا ایشان کتابی دارد از آثار گذشتگان البته باز هم به هر حال به یک دیدگاه لغوی نوشته نحوی نوشته آخر معروف است کسی خیلی نحو هم بخواند کمی عقلش کم می شود من اکثر من النحو حمقه یا حمقه ، غرض خیلی نحو را هم مطلوب نمی دانند خیلی آدم ظاهر ، انصافا در این قسمت تحلیلات اصولی های ما از تحلیلات خود نحوی های ما این اقتراح اگر انسان نگاه کند خیلی ضعیف است انصافا نسبت به تحلیلاتی که ما در اصول داریم خیلی ضعیف است فوق العاده ضعیف است تحلیلات اصولی ما به مراتب قویتر است .

علی ای حال تا اینجا روشن شد که این مطلب را ، این مطلب در مشتق شروع کردند بعد مسالهی اوامر می آید بعد جمله ی شرطیه و خبریه می آید بعد بحث تحلیل فعل می آید که آیا دلالت بر زمان می کند البته عده ای از چیزهایی را که اصطلاحا آنها مشتق بحث می کنند مثل باب مصادر مزید فیها این را در اصول نیاوردند مثل فرق باب افعال و تفعیل و مفاعله و اینها را و استظهار این معانی را در اصول نیاوردند .

پس کیف ما کان تا اینجا مطلب روشن شد راجع به آن فرعی را هم که گفتند و اما این مطلب که ما در اصول بحث مشتقمان از یک جهت اعم از نحو است راست است این مطلب راست است.

چون گاهی اوقات این طوری است این حالتی که برای این موجود پیدا می شود برای این فرد پیدا می شود این حالت خودش ممکن است جامد باشد ، اما چون می آید و می رود می شود مشتق ، مثل فرض کنید بحث زوجه که آقایان نوشتند مثل بحث کر ، کر در لغت عرب مکیال است حالا از عجایب روزگار این است که ابو عبید که مرد واقعا ملایی است لغوی بزرگی است ابو عبید مرد ملایی هم هست انصافا خیلی دقیق النظر است ، در این کتابی که دارد به نام غریب الحدیث این حدیث را نقل می کند از محمد بن سیرین ، کلام اوست یعنی اذا بلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء لا ینجسه شیء این را نقل می کند از ابن سیرین ، آخر این در روایات ما از امام صادق است ، ایشان نقل می کند از ابن سیرین و یک دفعه ی دیگر هم عرض کردم چون لغوی است گاهی اوقات ظرافت هایی در ، ایشان قدر را مصدر گرفته است. ما الان علمای ما مقدار گرفتند ، آن مصدر گرفته است.

قدر را به معنای تخمین گرفته است نه به معنای مقدار کر اذا بلغ الماء مقدار کر این می گوید به این معناست مثل اینکه شما یک مقدار آب روی زمین می بینید اگر این ها تخمینا کر است ببینید اذا بلغ الماء تخمین کر اصطلاحا مصدر اضافه شده به آن مفعول اذا بلغ الماء کر تخمینا اصلش این بوده این هم یک معنای عجیب لطیفی است که ایشان دارد در این غریب الحدیث چون بیان در فقه ما خیلی رایج شده بحث می کنند راجع به این حدیث لفظ کر هم از عجایبش که آن نکته گفتم عجیب این است که ایشان با اینکه لغوی بزرگ است کر نمی فهمد معنایش چیست نوشته من نفهیدم معنایش چیست و شاید هم مکیالی باشد عجیب است که ایشان اهل بصره است تصادفا شاید اصلا کر مکیال اهل بصره هم هست ، حالا خیلی عجیب است که ایشان اهل بصره است و معنای این لفظ را هم نمی داند .

علی ای حال کر یک لفظ جامدی است حالا این در سیوطی شاید یادتان باشد البر الکر ستون درهما بر یعنی گندم ، گندم یک کرش به شصت درهم است ، کلمه ی کر لفظ جامدی است مثل بر ، بر هم جامد است یعنی گندم اما مثل بحث مشتق است چرا چونیک آب ممکن است به درجه ی کر برسد مقدار کر ممکن هم هست نرسد . ممکن است کر بوده حالا از کریت ناقص شده است . یعنی این برای آب این حالت می آید مثل زن زوجه بشود زوجه نباشد ، کر هم همینطور است فرقی نمی کند .

پس این مطلبی که ایشان فرمودند مشتق در اصول که ما می گوییم مراد جایی است که یک حالتی باشد نسبت به یک ذاتی حالا ایشان عرضی و خارجی این احتیاج به آن ندارد. آن حالت قابل انقضاء باشد و این به عنوان به اصطلاح نه داخل در خود مفهوم ذات باشد مثل چوب مثلا مثل میز نه قابل انقضاء باشد در اینجا بحث مشتق شامل آن هم می شود، مثل زوج و زوجه که آقایان نوشتند مثل لفظ کر که بنده خدمتان عرض کردم، اذا بلغ الماء قدر کر لا ینجسه شیء ، این هم نکته ای است که در اینجا گفته بشود ، بقیه ی مطالب ایشان را نمی خوانیم.

.....

بعد مبحث بعدی را که مطرح کردند بحث زمان است اسماء زمان و مکان آیا در بحث مشتق چون می گویند در آن انقضاء تصویر نمی شود، مثلاً روز عاشوراء مقتل الامام الحسین این دیگر تصویر نمی شود همان روز است فقط لذا مرحوم آقای نائینی هم آقای کفایه قبل از ایشان هم آقای خوئی بعد از ایشان سعی کردند جواب های متعددی در باب اسم زمان و مکان بدهند در باب اسم مکان خوب روشن می شود.

مثلاً فرض کنید قندان ، قندان جایی است که درش قند هست در فارسی حالا قندش را خالی کردند یا اصلاً آن حالتی جای گرفتن قند ندارد می شود به آن گفت قندان یا نه ، یا گلستان جایی که محل گل هست الان بیابان شده می شود به آن گفت گلستان ؟ در آنجا تصویر کردند در مکان تصویر انقضاء کردند اما در زمان تصویر انقضاء نکردند لذا بعضی ها هم جواب دادند که این اسم برای زمان و مکان با هم است حالا در مکانش تصویر می شود کافی است در زمانش نمی شود، فردا ان شاء الله عرض می کنیم .

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين